

وظیفهٔ تعلیم و تربیت

نگارش آقای دکتر هاز

استاد دانشسرای عالی

خدمت پداگوژی بجهان انسانیت دارای دو جنبه است و لازم است در آغاز سخن این دو جنبهٔ مختلف را که توأمأ این علم را تشکیل میدهد تشخیص دهیم. این دو جنبه یکی قسمت تعلیم و آموزگاری و دوم قسمت تربیت است.

۱ - مقصود از تعلیم هر چیزی است که بتوان مستقیماً آنرا آموخت و یاد گرفت و این تعریف خود آن موادی را که مورد تعلیم واقع میشود نیز شامل است. از همین جهت این قسمت از پداگوژی دارای دو شعبه خواهد بود، اول مواد اساسی علوم، بمفهوم امروزی علم، یعنی حساب و نوشتن و خواندن یا هر قسمت از موادی که اساسی تشخیص داده شود. دوم فن آموزگاری یعنی آنچه برای تهیهٔ معلمین و آموزگاران مختلفه ضرور است.

۲ - تربیت قسمتی از پداگوژی است که حصول آن یا مستقیماً ممکن نیست و یا نتیجهٔ مستقیم آن فوق العادهٔ مختصر است، یعنی نمیتوان بوسیلهٔ تعلیم و نمایش موضوعات و مباحث آنرا بدیگران آموخت. در این قسمت نیز دو شعبه پیدا میشود، اول تربیت اجتماعی «Education Civique» یعنی تهیهٔ افراد برای اینکه اعضاء جامعهٔ و ذی شعور ملل و اجتماعات بشوند، دوم قالب ریزی و تهیهٔ افراد برای اینکه در یک اجتماع مخصوص دارای کمال مطلوب تربیت باشند.

مسئلهٔ عمدهٔ اساسی که با تعلیم و تربیت در هر دو قسمت مواجه میشود مسئلهٔ پیدا کردن بهترین طریقۀ تلقین مواد منتخبه با افراد جماعات است. زیرا باید دانست و تصدیق نمود که نه در وضع انتخاب مواد و نه در خالق مقاصد، پداگوژی عقیدهٔ و آری قطعی نخواهد داشت، و خدمت آن فقط محدود بدان نصاب است. فقط تاریخ حیات ملل، عوامل اجتماعی، ساختمان جماعات، علل سیاسی و ضروریات و حوائج حکومتها و پایهٔ قبلی و تاریخی معلومات ملل است که مواد لازمه و مقاصد تعلیم و تربیت را مشخص مینماید و از این روی بر پداگوژی فوق العادهٔ تفوق خواهد داشت.

قضیهٔ تلقین ما را با دو مسئلهٔ دیگر راهبری می‌کنند اول باید دید چه اشخاصی حق دارند این تلقین را بعهده بگیرند، دوم طینت و طبیعت افرادی که بایستی با آنها تلقین نمود باید معلوم شود. در این قسمت اخیر که با ترتیب دورهٔ طفولیت و شباب مربوط است امید است در آینده ضمن مقالهٔ دیگر مفصلاً بحث شود و فعلاً بحث ما با اشکال مختلفهٔ تلقین مقاصد و منظورات دیگران محدود خواهد بود که مهمترین کار قسمت پداگوژی محسوب میشود.

هر يك از دو قسمت اساسی تعلیم و تربیت دارای يك شكل مخصوص است شكلی که به قسمت اول یعنی به قسمت تعلیم و آموزش گاری مربوط است «طریقه فنی» (Technique) نام می‌گذاریم. این طریقه عبارت از انتخاب و تناسب دادن بین موادی که باید تعلیم شود و قوه و استعداد عقلانی شاگرد است بدون آنکه مواد در نتیجهٔ آن دچار ضعف یا تحریف شود و معلم بتواند کاملاً و بدون آنکه قسمتی از آنرا از نظر بیاندازد مواد مزبور را عهده نماید.

در اینصورت معلم بایستی قضاوت‌های شخصی و اتفاقی را ترك بگوید یعنی همانطور که شاگرد شخصیت خویش را در هنگام فرا گرفتن کنار گذاشته است همان طور معلم نیز باید شخصیت و اشتباهات شخصیه را که ملازم آن است از دست بدهد. این معنی البته کمال مطلوب تعلیم است و بنابر این هر گاه مواد اساسی خواندن و نوشتن و حساب را در این باب مورد دقت قرار دهیم تعلیم سایر مواد طبی و قضائی را نیز در نظر گرفته ایم.

در قسمت دوم یعنی قسمت تربیت باید در نظر داشت که اگر مقصود از تربیت اجتماعی ایجاد و يك سنخ معین از افراد است و ضوفاً ممکن نیست شکلی نظیر آنچه در قسمت اول «طریقه فنی» نام دادیم بتوان پیدا کرد که ما را با قطعیت و یقین بحصول مقصود راهبری نماید علت آن هم اینست که در قسمت تربیت و طریقه پداگوژی دادن اطلاع نیست و خدمت آن ایجاد کیفیت است، بدین معنی که باید يك سنخ کیفیت معنوی خلق نماید. اگر در این قسمت موادی تلقین شود از نظر آن نیست که آن مواد را بخوایم در حافظه و ذهن شاگرد باقی بگذاریم بلکه تلقین آن مواد بعنوان

وسائلی است که بکمک آنها به نتایجی که ابداً باموضوع مواد ارتباط مستقیم ندارد برسیم. از همین نظر شکل تلقین مواد در قسمت تربیت مانند قسمت تعلیم مستقیم نبوده و غیر مستقیم خواهد بود. خوب است برای آنکه آنرا از «طریقهٔ فنی» که مخصوص قسمت اول است مشخص نموده باشیم «روش» (Méthode) نام دهیم. کیفیت عمل این «روش» را میتوان از روی مثل ذیل که از معالجات هیپنوتیزمی گرفته شده واضح ساخت: فرض کنیم مردی است که دائم دچار گرفتگی فکری و اندوه معنوی است و چون دلیلی برای نقص یا مرض جسمانی او در دست نیست تصمیم گرفته میشود که وی را بوسیلهٔ القآت هیپنوتیزمی معالجه نمایند. پس از اینکه وی بخواب مقناطیسی رفت هیپنوتیزم کننده شروع میکند که بوی القآت مستقیم نماید و با امر میدهد که خیالات اندوهناک وی بر طرف خواهد شد و قهراً و عامداً حال خوابانی خود را ترک نموده و وقتی از خواب بیدار شود باید خوش و مسرور باشد. این گونه معالجه احتمالاً منتج به نتایج قطعی نخواهد شد و اگر هم فایدهٔ به بخشد خیلی قلیل و زوال پذیر خواهد بود.

هر گاه بعکس دره و قویکه مریض در خواب است منافع حالت مسرت باطنی را برای وی روشن کرده و او را بفوائد آن کیفیت و مزایایی که در شخص وی هست مستحضر نمایند و بعبارة ساده تر هر گاه بدون يك كلمه القاء مستقیم یا امر او را بحالات روحانی دلپذیر و قابل الحصول آشناسازند اثر آن دائمی خواهد بود و يك تغییر جدید و حیات تازه در روحيات وی ایجاد خواهد شد.

البته بین این مثل و قسمت تربیت وجه تشابه کامل نیست، معذک روش غیر مستقیم و فوائد آن بخوبی از روی این مثل آشکار میشود.

برای اعمال این روش طرق متعدده موجود است مثلاً اگر دروضع ذکر مواد در هنگام نطق معلمین دقت کنیم يك دنیا اختلافات مشاهده خواهیم نمود زیرا ممکن است نطق ما از نظر آن باشد که مواد آن را محصلین فهمیده و بخاطر بسپارند و یا آنکه مقصود اصلی از ایراد يك نطق آن باشد که يك کیفیت معنوی مخصوص در محصلین ایجاد شود. در این شق اخیر ممکن است مواد و حقایق باموادى که در شق اول ذکر میشود

تفاوتی نداشته باشد ولی ترتیب و تنظیم آن فرق میکند و نظرات معلم بشکل تأیید یا انتقاد و بایکنوع علاقه و اشتیاق مخصوص بموضوع محل الام ذکر میشود .

طرق متأثر ساختن افراد بيشمارات . محیط و وضعیت مکان از اطاق مدرسه تا صحنهٔ دانشگاه، سرمشق هائی که اشخاص مهمه و مشار بالبنان بدیگران میدهند، بالاخره زندگانی خصوصی محصلین در مواقع بازی و ملاقاتها را میتوان برای يك مقصود و منظور مخصوص تحت تنظیم آورد .

هروقت روش غیر مستقیم بموقع عمل درمی آید افرادی که برای تربیت جمع شده اند با قوا و عواملی که مخصوصاً انتخاب شده محیط خواهند شد و این قوا و عوامل طبعاً تأثیر بخشند و این وضعیت با طریقهٔ تعلیم کاملاً مخالف است زیرا در این حال محصل مستقیماً هدف واقع میشود .

پداگوژی در ایجاد این محیط های مصنوعی مانند طبیعت و تاریخ کار میکند زیرا بوسیلهٔ تأثیر طبیعی و معنوی این محیط ها ، بمرنم يك قالب و شکل اجتماعی معینی میدهد .

نتیجهٔ تعلیم و تربیت مانند نتایج حاصله از عوامل طبیعی و تاریخ البته قطعی نیست زیرا در طبیعت افراد و دسته ها يك کیفیت غیر قابل تأثیر و نا معلومی هم هست که بر ضد عوامل مؤثره و يك رنگ کننده محیط قیام میکنند ولی با همهٔ این مراتب روش غیر مستقیم تنها روشی است که نتایج دائمی خواهد داد .

این فقدان قطعیت نباید ما را متأسف سازد زیرا پس از همه چیز شخصیت انسان و قوای مکتومهٔ اندازه نا پذیر آن است که این عدم قطعیت و یقین را ایجاد نموده است و خود این تنازع و کشمکش، بین شخصیت انسان و محیطی که در آن نشوونما نموده یا مجبور به زندگانی در آن میشود ، بهترین و گرانبها ترین تجربیات و لذات حیات بشمار میرود .